



زمانی بود. این تجربه برایم بسیار جذاب بود و انگیزه‌ام را برای ادامه مسیر بازیگری تقویت کرد.

○ وقتی برای بازی در «تن و دیگر تکه‌پاره‌های عشق» دعوت شدید، اولین مواجهه‌تان با متن و نقش ماری چه حسی در شما ایجاد کرد؟

اولین مواجهه‌ام با متن با کنجکاوی و کمی تأمل همراه بود. ماری در نگاه اول زنی مستقل، جسور و کنجکاو است که میل زیادی به کشف جهان و تجربه کردن دارد. چیزی که در این شخصیت برایم جذاب بود، تضاد میان میل او به آزادی و استقلال و در عین حال نیازش به عشق و تعلق بود. چالش من این بود که بتوانم تمام این لایه‌ها را در او ببینم و ماری را صرفاً به‌عنوان زنی آسیب‌دیده یا قربانی بازی نکنم؛ بلکه او را زنی زنده، صاحب خواسته و سرشار از تناقض نشان بدهم.

○ در نمایشی که مرز میان واقعیت و فراواقعیت، مرگ و زندگی و خیال و واقعیت مدام جابه‌جا می‌شود، ساختن شخصیت چه پیچیدگی‌هایی دارد؟

به نظرم پیچیدگی اصلی این نقش در این بود که ماری در یک مرز ثابت میان واقعیت و خیال قرار ندارد. برای پیدا کردن منطق درونی او، سعی کردم از خواسته‌های انسانی و ملموسش شروع کنم؛ میل به کشف، تجربه کردن، عشق و ساختن آینده‌ای که خودش انتخاب می‌کند. برای من مهم بود که حتی در فضای سوررئال نمایش، این خواسته‌ها واقعی و باورپذیر باقی بمانند. فکر می‌کنم مخاطب زمانی با ماری ارتباط برقرار می‌کند که پیش از هر چیز، زندگی و احساسات او را باور کند.

○ با توجه به اینکه بدن یکی از محورهای اصلی این نمایش است، چقدر در فرآیند تمرین تلاش کردید از بدن به‌عنوان ابزاری مستقل برای روایت استفاده کنید؟

در این نمایش، بدن برای من فقط همراه کلام نیست، بلکه خودش یک ابزار مستقل برای روایت است. تلاش کردم به این توجه کنم که ماری با بدنش چه چیزهایی را بیان می‌کند که شاید در کلماتش گفته نمی‌شوند. به نظرم در این اجرا، بدن گاهی پیش از کلام حرف می‌زند، گاهی آن را کامل می‌کند و حتی در لحظاتی جای آن را می‌گیرد. بدن در این نمایش حافظه، میل، ترس و زخم‌های خودش را دارد و تماشاگر می‌تواند این لایه‌ها را از طریق حرکت و حضور بازیگر دریافت کند.

○ تجربه همکاری با رضا بهکام به‌عنوان کارگردان چگونه بود؟ چقدر به بازیگر امکان تجربه، پیشنهاد و کشف می‌دهد؟

کار با آقای بهکام تجربه‌ای متفاوت، آموزنده و همراه با تازگی و مواجهه با موقعیت‌های جدید بود. در طول تمرین‌ها تا حد زیادی امکان خلق، پیشنهاد و کشف برای ما فراهم بود و می‌توانستیم ایده‌ها و برداشت‌های خودمان را مطرح کنیم. خوشبختانه از ابتدای تمرین‌ها، من و کارگردان درباره شخصیت ماری به نقطه‌نظرهای مشترکی رسیده بودیم و همین موضوع به شکل‌گیری بهتر شخصیت کمک کرد.

○ به‌عنوان یک بازیگر زن، تجربه فعالیت حرفه‌ای در فضای تئاتر ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

فکر می‌کنم در سال‌های اخیر حضور و جسارت بازیگران زن در تئاتر پررنگ‌تر شده و امکان تجربه نقش‌های متنوع‌تری فراهم آمده است؛ اما همچنان فرصت‌ها به‌اندازه ظرفیت و توانایی بازیگران زن نیست. به نظرم هنوز هم گاهی انتخاب نقش برای زنان تحت تأثیر کلیشه‌ها و نگاه‌های محدودکننده قرار می‌گیرد. معتقدم بازیگر زن باید این فرصت را داشته باشد که فارغ از جنسیت، بر اساس توانایی، خلاقیت و جهان هنری‌اش انتخاب شود و نقش‌هایی را تجربه کند که امکان کشف و رشد بیشتری برایش فراهم می‌کنند.

○ بازیگری در تئاتر ایران تا چه اندازه می‌تواند یک شغل پایدار باشد؟ آیا می‌توان تنها با تئاتر زندگی کرد؟

به نظرم در شرایط فعلی، تئاتر ایران به‌تنهایی نمی‌تواند برای بیشتر بازیگران یک شغل پایدار و قابل اتکا باشد. دستمزدها معمولاً با میزان زمان، انرژی و مسئولیتی که بازیگر برای یک پروژه صرف می‌کند تناسب ندارند و از طرفی استمرار فعالیت هم تضمین‌شده نیست. بازیگر ممکن است بعد از پایان یک اجرا، برای مدتی هیچ پیشنهاد کاری نداشته باشد. به همین دلیل بسیاری از ما ناچاریم در کنار بازیگری، شغل دیگری هم داشته باشیم. مسئله فقط درآمد نیست؛ نبود امنیت شغلی و آینده قابل پیش‌بینی، ادامه دادن این مسیر را دشوار می‌کند. با این حال، تئاتر همچنان بخش مهمی از زندگی حرفه‌ای و هنری من است.

○ در شرایطی که جامعه با بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی متعددی مواجه است، آیا هنوز تئاتر می‌تواند مخاطب را به سالن بکشاند و با او ارتباط برقرار کند؟

فکر می‌کنم اتفاقاً در شرایط بحرانی، تئاتر بیش از همیشه می‌تواند معنا پیدا کند؛ چون فرصتی برای مکث، دیدن و مواجهه با خودمان و دیگران فراهم می‌کند. البته تماشاگر امروز ممکن است به دنبال سرگرمی و فاصله گرفتن از فشارهای روزمره هم باشد، اما به نظرم تئاتر می‌تواند فراتر از سرگرمی عمل کند. لزوماً قرار نیست پاسخ آماده‌ای به مخاطب بدهد؛ گاهی فقط کافی است پرسشی را در ذهن او ایجاد کند یا باعث شود برای لحظاتی احساس کند در تجربه و دغدغه‌هایش تنها نیست. همین ارتباط انسانی، به نظرم دلیل زنده ماندن تئاتر است.

○ با وجود تمام دشواری‌هایی که در حرفه بازیگری وجود دارد، چه چیزی باعث می‌شود همچنان بخواهید روی صحنه بمانید؟

فکر می‌کنم چیزی که باعث می‌شود همچنان بخواهم روی صحنه بمانم، امکان کشف و تجربه کردن است؛ اینکه در هر نقش بتوانم بخشی تازه از خودم و جهان اطرافم را بشناسم. تئاتر برای من فقط اجرای یک متن نیست، بلکه فرصتی برای مواجهه با خودم، عبور از مرزهای همیشگی و تجربه کردن زندگی از زاویه‌ای متفاوت است. البته این مسیر گاهی فرساینده و ناامیدکننده می‌شود، اما هنوز آن لحظه‌های زنده و غیرقابل‌تکرار روی صحنه برایم ارزش ادامه دادن دارند. فکر می‌کنم تا وقتی امکان کشف و زنده بودن در من وجود دارد، دلیلی برای ماندن روی صحنه هم وجود خواهد داشت.



کامران طاهری، بازیگر:

بازیگران تئاتر با عشق روی صحنه می‌مانند، نه با درآمد

کامران طاهری، بازیگر نمایش «تن و دیگر تکه‌پاره‌های عشق» در گفت‌وگو با صبا از تجربه بازیگری، پیچیدگی‌های شخصیت پیر و دشواری‌های تئاتر امروز می‌گوید.

○ آشنایی شما با تئاتر از کجا آغاز شد؟ چه شد که بازیگری را انتخاب کردید؟

مسیر من به سمت تئاتر حقیقتاً از پدرم آغاز شد. ایشان حدود ۳۰ سال کارگردان تئاتر بودند و من از کودکی با فضای تئاتر آشنایی داشتم و عاشق صحنه بودم. آغاز فعالیت حرفه‌ای من از سال ۱۳۹۰ و با شرکت در ورکشاپ‌های بازیگری بود. در ادامه تحصیلات دانشگاهی‌ام را نیز در رشته بازیگری دنبال کردم و کارشناسی بازیگری دارم. چیزی که بیش از هر عامل دیگری مرا به بازیگری جذب کرد، امکان تجربه کردن زندگی‌های متفاوت بود؛ زندگی در موقعیت‌هایی که شاید در زندگی شخصی خودم هیچ‌وقت تجربه‌شان نکنم. بازیگری برای من فرصتی برای شناخت آدم‌ها، احساسات و پیچیدگی‌های انسانی است.

○ کدام تجربه‌ها را نقاط عطف مسیر بازیگری‌تان می‌دانید؟

فکر می‌کنم هر تجربه‌ای که در تئاتر داشته‌ام، چیزی به شناخت من از بازیگری اضافه کرده است. هر نقش و هر پروژه به شکلی مرا با بخش تازه‌ای از توانایی‌هایم مواجه کرده و باعث شده از منطقه امن خودم بیرون بیایم. نمی‌توانم یک تجربه مشخص را به‌عنوان نقطه عطف قطعی معرفی کنم، چون معتقدم مسیر بازیگری مجموعه‌ای از تجربه‌هاست که به‌تدریج نگاه آدم را تغییر می‌دهند. حضور در نمایش «تن و دیگر تکه‌پاره‌های عشق» هم برای من تجربه مهمی است؛ به‌خصوص به دلیل متن و جهان متفاوتی که دارد و اجازه نمی‌دهد به برداشت ساده‌ای از شخصیت بسنده کنیم.

○ چطور به پروژه «تن و دیگر تکه‌پاره‌های عشق» پیوستید؟

از طریق تماس کارگردان با من و صحبت‌هایی که درباره متن داشتیم. وقتی نمایشنامه را خواندم، جهان متفاوت آن و پرسش‌های انسانی‌ای که مطرح می‌کرد برایم جذاب شد. همین موضوع باعث شد تمایل پیدا کنم در این پروژه حضور داشته باشم. شخصیت پیر از همان ابتدا برایم چالش‌برانگیز بود، چون نمی‌شد به‌راحتی درباره او قضاوت کرد. پیچیدگی‌های شخصیت و فضای متفاوت نمایش، به‌ویژه از نظر فرم اجرایی، باعث شد این تجربه را بپذیرم. بازی‌ها در بخش‌هایی حال‌وهوای سوررئال دارند و شخصیت‌ها درگیر لایه‌های مختلفی از معنا هستند. من تا پیش از این، کاراکتری با این میزان از پیچیدگی و ارتباط با فرم اجرایی تجربه نکرده بودم.

○ اولین مواجهه‌تان با نمایشنامه چه تصویری از جهان اثر در ذهن شما ساخت؟

اولین چیزی که در مواجهه با نمایشنامه توجهم را جلب کرد، این بود که با یک روایت خطی و معمولی روبه‌رو نیستم. نمایش درباره روابط انسانی است، اما در لایه‌های عمیق‌تر به حافظه، عشق، آزادی، فقدان و هویت نیز می‌پردازد. پیر از ابتدا شخصیتی نبود که بتوانم به‌سادگی درباره‌اش قضاوت کنم. هرچه بیشتر پیش می‌رفتم، متوجه می‌شدم برای شناخت او باید رابطه‌اش با سیمون و نگاه متفاوت این دو به زندگی را درک کنم. در طول تمرین‌ها، ابعاد تازه‌ای از شخصیت برایم آشکار شد و شناخت من از او عمیق‌تر شد.

○ برای رسیدن به شخصیت پیر چه مسیری را طی کردید؟

سعی کردم ابتدا جهان‌بینی و تناقض‌های درونی او را بشناسم. پیر آزادی را بسیار جدی می‌گیرد و از چارچوب‌ها و قراردادهای تحمیلی فرار می‌کند، اما همین آزادی گاهی برای آدم‌های نزدیکش به مسئله تبدیل می‌شود. در رابطه‌اش با سیمون نیز مدام با دو نگاه متفاوت به عشق و زندگی مواجهیم. چیزی که برای من اهمیت داشت این بود که پیر را صرفاً آدمی بی‌مسئولیت یا آزادی‌خواه نبینم، بلکه منطق درونی تصمیم‌ها و رفتارهایش را پیدا کنم. تلاش کردم بفهمم هر انتخاب او از کجا می‌آید و چه چیزی در درونش باعث شکل‌گیری آن رفتار می‌شود. البته این شناخت در تعامل با کارگردان و پارتنرم نیز کامل‌تر شد.

○ کدام مفهوم در مرکز تجربه شخصیت شما قرار دارد؛ عشق، بدن، فقدان یا هویت؟

برای پیر، فکر می‌کنم عشق و هویت به‌شدت به هم گره خورده‌اند. او از یک طرف می‌خواهد هویت مستقل خودش را حفظ کند و آزادی‌اش را از دست ندهد، اما از طرف دیگر درگیر رابطه عاطفی عمیقی با سیمون است. به نظرم یکی از پرسش‌های مهم نمایش این است که چطور می‌توان کسی را دوست داشت، بدون اینکه بخواهیم تمام وجود او را در اختیار خودمان داشته باشیم؟ در ادامه نمایش، فقدان هم معنای تازه‌ای پیدا می‌کند و پیر با بخش‌هایی از احساساتش مواجه می‌شود که شاید پیش‌تر نمی‌خواسته به آن‌ها نگاه کند.

○ در چنین متن چندلایه‌ای چقدر به تحلیل عقلانی و چقدر به تخیل و شهود تکیه کردید؟

به نظرم این دو از هم جدا نیستند. تحلیل متن به بازیگر کمک می‌کند موقعیت شخصیت را بشناسد، بداند چه می‌خواهد، در چه شرایطی قرار دارد و چرا رفتار خاصی را انتخاب می‌کند. اما در اجرایی با این میزان از فضای شاعرانه و چندلایه بودن، تحلیل عقلانی به‌تنهایی کافی نیست. باید اجازه بدهیم تخیل و شهود هم وارد کار شوند. من سعی کردم ابتدا منطق شخصیت پیر را پیدا کنم و بعد اجازه بدهم احساس و تخیل، شکل زنده‌تری به آن منطق بدهند.

○ شرایط اقتصادی و حرفه‌ای تئاتر امروز را چگونه تجربه می‌کنید؟ آیا هنوز می‌توان تئاتر را حرفه‌ای تمام‌وقت دانست؟

واقعیت این است که تولید تئاتر در شرایط فعلی با سختی‌های زیادی همراه است و ما بازیگران این مشکلات را به‌صورت مستقیم تجربه می‌کنیم. از هزینه‌های تولید گرفته تا دستمزدها و مسئله جذب مخاطب، همه این عوامل بر کیفیت و استمرار فعالیت گروه‌های تئاتری تأثیر می‌گذارند. به نظرم هنوز نمی‌توان برای همه بازیگران تئاتر، این حرفه را از نظر اقتصادی یک شغل تمام‌وقت و باثبات دانست. با این حال، چیزی که باعث می‌شود افراد همچنان در این مسیر بمانند، اهمیت تجربه هنری و ارتباط زنده‌ای است که تئاتر بین بازیگر و تماشاگر ایجاد می‌کند. البته علاقه به تئاتر نباید باعث شود مشکلات اقتصادی این حرفه را نادیده بگیریم.

○ چه نقش‌ها و تجربه‌هایی هنوز برایتان چالش جدی محسوب می‌شوند؟

دوست دارم در مسیر بازیگری مدام تجربه‌های تازه داشته باشم و خودم را به یک نوع نقش یا قالب مشخص محدود نکنم. نقش‌هایی که لایه‌های پنهان دارند و با تناقض‌های انسانی مواجه‌اند، برایم جذاب‌تر هستند؛ نقش‌هایی که بتوانند از نظر فکری و احساسی مرا به چالش بکشند و باعث شوند نگاه تازه‌ای به جهان اطرافم داشته باشم. در حال حاضر علاوه بر تئاتر، در حوزه تصویر هم فعالیت می‌کنم و هم‌زمان با حضور در این پروژه، در دو کار تصویری نیز مشغول بودم؛ البته تلاش کردم این فعالیت‌ها به پروژه تئاتری لطمه‌ای وارد نکنند. هرچه بیشتر در مسیر بازیگری پیش می‌روم، بیشتر متوجه می‌شوم که هنوز چیزهای زیادی برای کشف کردن و یاد گرفتن وجود دارد. همین موضوع است که مرا به تجربه نقش‌های متفاوت علاقه‌مند می‌کند.